

نقش در مبارزه



اسلام بصورت نیروی زنده در جامعه حضور دارد امپریالیسم همواره در خطر نابودی قرار دارد گلبدستون تخت وزیر بریتانیای کبیر در مجلس عوام انگلیس قرآن را در دست میگیرد و با خشم اظهار میدارد: «تا هنگامیکه این کتاب در دست شرقیان است ادامه حاکمیت ما در آسیا و آفریقا در خطر است». و از این پس استعمار در صد چهاره جونی بر آمده و چاره‌ای که اندیشید نفی فرهنگ و مذهب و نظامات موجود در جامعه‌های شرقی و تحمیل نظامات و طرز تفکر و طرز زندگی غربی بود و از این پس استعمار سه وجه پیدا کرد

۱- وجه سیاسی - نظامی

۲- وجه اقتصادی

۳- وجه عقیدتی - فرهنگی و اجتماعی

اقبال در رأس متفکرینی بود که به رویارویی

با استعمار غرب پرداخته و بخصوص، در وجه عقیدتی و فرهنگی با جهانهای فکری وسیعایی پیگیر خود نقشه‌های استعمارگران را نقش بر آب ساخته و یک نهضت باز گشت به خویشتن را در جهان اسلام آغازیدند

درست است که سید جمال بنیانگذار رنسانس معاصر اسلامی در جهان است و اقبال وی را بعنوان مرشد و استاد خود قلمداد میکند و در مثنوی جلوه نلمه می‌سراید:

سید السادات مولانا جمال

زنده از گفتار او سنگ و سفال

گفت مشرق ز این دو کس بهتر نژاد

ناخن‌شان عقده‌های ما گشاد

ولی نقش جمال الدین در این است که وی با

افکار آتشین خود در همه رشته‌ها و تمامی مناطق

جهان اسلام یک رستاخیزی بوجود آورد، ولی بهجت

گسترده‌گی دامنه فعالیت خود نتوانست کار فکری و

ایندولوژیک عمیقی را بجای گزارد نقش بزرگ

وی این بوده که جرقه‌ای برای شعله‌ور ساختن

نیوهای دیگر، از جمله محمد عبده، اقبال و حسن

بریتانیا اسکندریه را بمباران کرده و سراسر مصر را به تصرف خود در آوردند. جنوب جزیره العرب، قبرس و آفریقای شمالی، مستقیماً بصورت مستعمرات غرب در آمدند و عراق و سوریه و لبنان و فلسطین نیز تحت قیومیت دول اروپا بودند در کشورهای چون ترکیه و ایران، و عربستان و افغانستان نیز که ظاهراً هیچوقت مستعمره غرب نشدند بطور غیر مستقیم استعمار غرب حضور داشت و سر نوشت این کشورها در سفارت‌خانه‌های انگلیس، روسیه و فرانسه تعیین میشده است.

در کشورهای اسلامی استعمار با دو مانع بزرگ بر خورد کرد یکی اسلام و ایمان و تعهد اسلامی مردم بود و دیگری نفوذ روحانیون و علمای اسلام، و بدینسان استعمارگران در صدد بر آمدند برای حفظ مستعمرات خویش امپریالیسم فرهنگی را گسترش دهند و با توسعه تفکر و اندیشه غربی و صدور مکاتب و ایندولوژیهای خویش میانی اعتقادی اسلامی مردم را سست سازند.

استعمار بطور آشکارا لمس کرده بود که اسلام با آن رابطه خصومت و ضدیت دارد و تا هنگامیکه

اقبال یکی از بزرگترین متفکرین و اندیشمندان جهان اسلام و یکی از بارزترین چهره‌های رنسانس اسلامی معاصر است که از سیدجمال آغاز شد او یکی از اولین کسانی است که به باز سازی تفکر فلسفی و فکری مسلمین پرداخت و نقش کلیدی در شکست طلسم غریزگی در سراسر جهان اسلام بازی کرد.

اقبال در یک برهه تاریخی کار خود را آغاز کرد که جهان اسلام از نظر سیاسی مغلوب غرب گردیده و از نظر فرهنگی و فکری نیز هویته و شخصیت خویش را در مقابل غرب بتدریج فراموش میکرد.

در جهان اسلام از قرن نوزدهم نفوذ استعمار به سرعت گسترش یافت و به سختی میتوان یک سرزمین اسلامی را پیدا کرد که بطور مستقیم یا غیر مستقیم زیر یوغ استعمار کهن یا استعمار نو قرار نگرفته باشد. در سال ۱۸۵۷ استعمار انگلیس بر سراسر هند مسلط شد در سال ۱۸۷۹ انگلستان رسماً سیاحت خود را بر مصر بر قرار کرد، در سال ۱۸۸۲ در پی قیام عربی «پاشاه» استعمارگران

اقبال با استعمار

النا بود

در کلام و الهیات کار سید جمال را محمد عبده دنبال کرد در صحنه سیاست اخوان المسلمین و مسلم لیک و سازمانهای دیگر ایده‌های سید جمال را پس گرفتند و در فلسفه و رویا رونی با استعمار فرهنگی و فکری، اقبال مهمترین نقش را بعهده گرفت و تلاش کرد تا از یکسو اسلام را بصورت یک ایدئولوژی زنده و همه جانبه معرفی کند و از سوی دیگر

وجود فکری مسلمانان را بشکند و مکاتب و ایدئولوژیهای شرق و غرب را شکست دهد.



اقبال در شکستن وجهه فرهنگی و فکری استعمار غرب نقش اساسی را بازی کرد در زمانیکه اقبال دست به مجاهدت های فکری زد در جهان اسلام شبه روشنفکران خودباخته و عاملین استعمار غرب و جیره خواران تمدن بیگانه از هر طرف بر شرق اسلامی فشار آورده و حمله بزرگی را آغاز نموده بودند تا مسلمانان را از خود «الهنه» و بیگانه سازند اقبال با نوشته ها و سخنان و شعرهای خود برای مهار کردن این جریان خطرناک نقشی تاریخی بازی کرد نقشی که در ادوار پیشین معتزله ایفا نمودند هنگامیکه جریانات انحرافی تفکر غربی (منطق یونان) در پوششی اسلامی به جنگ اسلام آمدند و یا مجاهدات غزالی در برابر هجوم فلسفه یونان، اقبال این روشنفکر غرب دیده و مسلط بر فکر و اندیشه غربیان، کسی بود که بیش از همه غرب و ارزشهای آنرا مورد حمله قرار داد و نقاط ضعف آنرا آشکار نمود و ارزشهای اصیل اسلامی را مورد تاکید قرار داد و نسل جوان مسلمان را از نعمت اعتماد به خویش مجدداً برخوردار ساخت. او در یکی از شعرهای اردو، خطاب به ملل غربی میگوید:

ای ساکنان دیر غرب، گوش فرادهید!
قریه خدائی (یعنی جهان اسلام) بازاری شایسته،

زمانیکه اقبال دست به مجاهدتهای فکری زد در جهان اسلام روشنفکران خودباخته و عاملین استعمار غرب و جیره خواران تمدن بیگانه از هر طرف بر شرق اسلامی فشار آورده بودند، تا مسلمانان را از خود بیگانه سازند

اقبال در راس متفکرینی بود که به رویارویی با استعمار غرب پرداختند و یک نهضت باز گشت به خویشتن را در جهان اسلام آغاز کردند.



برای کالاهای تن نیست زری، که به گمان شما گرانهاست در اینجا هیچ ارزشی ندارد. گوش بدهید! تمدن و فرهنگ تن در طناب خود خفه خواهد شد کسی که آشیان بر شاخه نازک بنا نهاد نمیتواند امیدوار به پایندگی باشد.

برای رویارویی و شکست دادن تمدن و فرهنگ استعماری غرب اقبال از یکسو اسلام را بصورت پویا و زنده مطرح کرد و از سوی دیگر مکاتب غربی اعم از کمونیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. در این زمینه اقبال در شبه قاره هند و محدوده در مصر، کاری را که سید جمال آغاز کرده بود، ادامه دادند. فرق بین کار اقبال و محمد عبده این است که محمد عبده کوشید تا علوم جامد سنتی را که در قرون اخیر انحطاط مسلمانان دچار رکود و جمود شده بود، به حرکت درآورد ولی اقبال از دریچه‌های دیگر وارد شد. وی به بررسی مکاتب غربی و علوم جدید پرداخت و کوشید تا بنای مکاتب ها و اندیشه های غربی را بشکند و فلسفه و جامعه شناسی و علم اقتصاد و علوم سیاسی و انسانی و سیستم آموزشی و فضائی را طبق بیس اسلامی بازسازی نماید. عبده به تحریک بختیبدن به علوم سنتی پرداخت و اقبال به «مسلمان سازی» علوم جدید. در واقع اقبال نقش غزالی را در انجام این مهم در زمان خود ایفا کرد چرا که غزالی نیز در زمانی که خطر یونان زدگی در جهان اسلام وجود داشت در صدد اسلامی نمودن فلسفه یونان و رد عناصر غیر اسلامی آن و قبول عناصر اسلامی برآمده بود اقبال همین کار را در رویارویی با المورالیسم فرهنگی غرب انجام داد. اقبال در این کار توانائی ویژه‌ای نشان داد چون از یکسو با فرهنگ اسلام و دوم با قرن خود گرفته بود و از سوی دیگر با بهترین کانونهای علمی غرب از نزدیک آشنا و در فلسفه جدید چنان مهارت یافته بود که خود محافل غرب اسم وی را در کنار برگسون و مک تگارت مطرح میکردند.



در مبارزه با استعمار و شکست آن اقبال تنها از این جهت نقش ندارد که وی وجه فرهنگی استعمار را با شکست مواجه کرد بلکه او مبارزات پیگیری در جهت ایجاد بیداری سیاسی مسلمانان شبه قاره هند نیز داشته است. او از یکسو رهبری حزب «مسلم لیک» را در دست گرفت و نقش اساسی در تشکیل کشور پاکستان داشت و از سوی دیگر با شعرهای آتشین خود روحیه انقلاب و مبارزه را میان جوانان ایجاد کرد اقبال در شعرهای خود مسلمانان را دعوت میکند که «عقاب» و «شاهین» گونه باشند و نه کیوتر مانند که لقمه و طعمه این و آن شود او به جوانان بقیه در صفحه ۷۸



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی